

Review of Translation of “*Šahrestānīhā ī ērānšahr, A Middle Persian Text on Late Antique Geography, Epic and History*” in Persian

Shima Jaafari Dehaghi*

Abstract

Šahrestānīhā ī ērānšahr is a Middle Persian treatise about the historical geography of Sasanian cities in Iran. So far, this treatise has been translated and published in Persian by Hedayat, Oriyan, Taffazoli, and Daryae. In 2002, Daryae published this text with Persian and English translation, and in 2009, Jalilian translated Daryae's book into Persian. In the present study, we examined Jalilian's translation of this treatise. It is noteworthy that Jalilian mentioned in his book that the translation of the Middle Persian text is from Daryae himself. To make the review more accurate and to compare it with other translations, Daryae and Taffazoli's translations are cited and compared. First, the transliteration of each sentence is mentioned, and then the translation is written in chronological order. Then, the review of the translations is mentioned. It can be concluded that each of the translations of Middle Persian texts into Persian has new points that, in turn, will help us to better understand Middle Persian texts and ancient Iranian thought.

Keywords: *Šahrestānīhā ī ērānšahr*, Middle Persian, Historical Geography

* Assistant Professor in Ancient Iranian Languages, Velayat University, Iranshahr, Sistan and Baluchistan, Iran, sh.jaafari@velayat.ac.ir

Date received: 2020-11-09, Date of acceptance: 2021-03-06

Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
ماه‌نامه علمی (مقاله علمی - پژوهشی)، سال بیست‌ویکم، شماره اول، فروردین ۱۴۰۰، ۲۵-۴۰

بررسی کتاب شهرستان‌های ایرانشهر

نوشته‌ای به زبان فارسی میانه درباره تاریخ، حماسه و جغرافیای باستانی

ایران

شیما جعفری دهقی*

چکیده

شهرستان‌های ایرانشهر یا شهرستان‌های ایران رساله کوچکی است به زبان فارسی میانه و موضوع آن جغرافیای تاریخی شهرهاست. این رساله را تا کنون، هدایت، عریان، تفضلی و دریایی به زبان فارسی منتشر کرده‌اند. تورج دریایی در سال ۲۰۰۲ میلادی به همراه ترجمه فارسی و انگلیسی این متن را منتشر کرد^۱ و شهرام جلیلیان آن را در سال ۱۳۸۸ شمسی به فارسی برگرداند. در پژوهش حاضر به بررسی ترجمه جلیلیان از این رساله خواهیم پرداخت، البته جلیلیان در این اثر یادآور شده که ترجمه متن فارسی میانه از دریایی است. برای دقیق‌تر شدن بررسی و تطبیق آن با ترجمه‌های دیگر، ترجمه دریایی و تفضلی ذکر شده است. ابتدا واج‌نویسی بند مورد نظر ذکر شده و سپس ترجمه هر یک از آنها به ترتیب تاریخی نوشته شده است. سپس توضیحات و نظر نگارنده آمده است. برآیند این پژوهش نشان داد که هر یک از ترجمه‌های متون فارسی میانه به فارسی دارای نکات جدیدی هستند که به نوبه خود به درک هرچه بهتر ما از متون فارسی میانه و اندیشه ایرانیان باستان کمک خواهند کرد.

کلیدواژه‌ها: شهرستان‌های ایرانشهر، فارسی میانه، رساله جغرافیای

* استادیار زبان‌های باستانی ایران، دانشگاه ولایت، ایرانشهر، ایران، sh.jaafari@velayat.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۸/۱۹، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۲/۱۶

۱. مقدمه

شهرستان‌های ایران یا شهرستان‌های ایرانشهر رساله کوچکی است به زبان فارسی میانه و تنها اثری است به این زبان که موضوع آن منحصراً جغرافیای تاریخی شهرهاست. البته در متن‌های دیگر فارسی میانه همچون بندهش و دینکرد و گزیده‌های زادسپرم نیز جای‌جای از جغرافیای باستانی ایران و ویژگی‌های نواحی و شهرها سخن رفته است. در بندهش از «ایادگار شهرها» ayādgār ī šahrīhā نام برده شده است و نیز فصلی با عنوان «درباره شهرهای نامی از ایرانشهر و خانه کیان» آمده است (تفضلی ۱۳۸۹: ۲۶۵؛ بندهش فرنیغ‌دادگی ۱۳۹۵: ۱۳۳). تدوین نهایی این رساله همانند بیشتر آثار فارسی میانه که امروز در دست است، احتمالاً در قرن سوم هجری (نهم میلادی) صورت گرفته است (تفضلی ۱۳۸۹: ۲۶۵). دریایی درباره تاریخ تدوین این متن، قرن دوم هجری را در نظر دارد به دلیل ذکر نام شهر بغداد و منصور خلیفه عباسی در آن (دریایی ۱۳۷۹: ۷۹۵-۷۹۶). با این حال، مسلم است که این متن در پایان دوره ساسانی نوشته شده و بار دیگر در سده دوم هجری بازنویسی شده است (Gyselen 1988: 206). هسته اساطیری بسیاری از مطالب در رساله شهرستان‌های ایرانشهر به دوران‌های بسیار قدیم‌تر تعلق دارد و نام مولف این اثر نیز مجهول است. در بیشتر آثار فارسی میانه نام نویسنده ذکر نمی‌شود و اگر چنین نامی بیاید، منظور مدون نهایی اثر است نه آفریننده آن گویی که این آثار را متعلق به نسل‌های گوناگون می‌دانستند نه اثری از نویسنده‌ای خاص (تفضلی ۱۳۶۸: ۳۲۲-۳۴۹).

در شهرستان‌های ایرانشهر، نمایش کلی سرزمین ایرانشهر، بر مبنای چهار بخش بزرگ شکل گرفته است: خراسان؛ خُورَوَران (غرب)؛ نیمروز (جنوب) و آدوربادگان (شمال). در این متن به جای «آباختر» abāxtar که در متون فارسی میانه برای شمال از آن استفاده می‌شود، از کلمه آدوربادگان استفاده شده است (نک. Taffazoli 1988: 539-540). این جابه‌جایی می‌بایست از آن رو باشد که در کیهان‌شناسی زردشتی، «آباختر» به شمال اشاره دارد که در پیوند با اهریمن و جایگاه اوست (تفضلی ۱۳۶۸: ۳۳۳). این تقسیم‌بندی از زمان خسرو انوشیروان رواج یافت زیرا به گفته تاریخ‌نویسان دوره اسلامی، این شاه برای هر یک از نواحی چهارگانه، سپاهیدی تعیین کرد. با این حال، ژینیو در این باره تردیدهایی دارد و به نظر او با توجه به شواهدی که در سکه‌ها، مهرهای اداری و سنگ‌نوشته‌های ساسانی وجود دارد نمی‌توان ایرانشهر را دارای چهار بخش دانست (Gignoux 1984: 1-30).

در این رساله نخست نام شهرهایی می‌آید که در ناحیه شرق (خراسان) قرار داشتند (بند ۲ تا ۲۰) و با سمرقند شروع می‌شود و به «شاد فرخ پیروز» (که جای آن معلوم نیست)، خاتمه می‌یابد. پس از آن، شهرهای غرب (بند ۲۱ تا ۳۳) ذکر می‌شود که اولین آنها تیسفون و آخرین آنها مدینه (یثرب) است. در این بخش از شهرهایی مانند مکه و مدینه یا شهرهای افریقا نیز نام برده شده است که ایرانیان قدیم با آنها ارتباط چندانی نداشته‌اند. سپس، سخن از شهرهای ناحیه جنوب در میان است (بند ۳۴ تا ۵۵) که با کابل شروع می‌شود و به آشکر (که جای آن به درستی معلوم نیست) پایان می‌پذیرد. سپس ذکر شهرهای شمال می‌آید (بند ۵۶ تا ۶۰) که با شهرستان آذربایجان (احتمالاً اردبیل) آغاز می‌شود و به آمل ختم می‌شود و در پایان (بند ۶۱) سخن از بنیان شهر بغداد است (تفضلی ۱۳۶۸: ۳۲۲-۳۴۹).

در این رساله، همانند بسیاری از آثار فارسی میانه، اسطوره‌ها و واقعیت‌های تاریخی درهم می‌آمیزند. بنیان بعضی از شهرها به شاهان اساطیری مانند جمشید و ضحاک و فریدون و افراسیاب بخش اساطیری این رساله به‌شمار می‌رود و از سوی دیگر، بنیان بعضی از شهرهای دیگر مانند گور/ اردشیرخره و بیل‌آباد/ جندی‌شاپور و غیره به پادشاهان ساسانی حاکی از حقایق تاریخی است و در منابع دیگر نیز تایید می‌شود.

۱.۱ پیشینه پژوهش

دست‌نویس‌های *شهرستان‌های ایران‌شهر* در مجموعه MK و JJ قرار دارد. مجموعه MK متعلق به دستور جاماسب‌آسانا و دارای ۱۶۰ برگ است. این مجموعه شامل متونی است که جاماسب‌آسانا آنها را با عنوان *متون پهلوی (Pahlavi Texts)* منتشر کرده و عریان نیز آنها را با عنوان *متن‌های پهلوی* منتشر کرده است (عریان: ۱۳۹۴). از روی این نسخه، دستور جمشید جاماسب نسخه‌ای را استتخا کرده و جاماسب‌آسانا از آن با نشان JJ استفاده کرده است (تفضلی ۱۳۸۹: ۳۲۸).

در مورد متن فارسی میانه *شهرستان‌های ایران‌شهر* چندین ترجمه توسط پژوهشگران غیرایرانی، همچون بلوشه (Blochet 1897)؛ مودی (Modi 1898) و مارکوارت (Markwart 1901; 1931) منتشر شده است. البته نیبرگ نیز متن فارسی میانه *شهرستان‌های ایران‌شهر* را در *دستورنامه پهلوی* چاپ کرده است (Nyberg 1964).

ترجمه‌های فارسی شامل ترجمه هدایت (۱۳۲۱)؛ کیا (۱۳۳۴)؛ تفضلی (۱۳۶۸)؛ عریان^۲ (۱۳۷۱) و (۱۳۹۴) و دریایی (۱۳۸۸) می‌شود. نخستین کسی که *شهرستان‌های ایران‌شهر* را

به زبان فارسی برگرداند هدایت بود. او ترجمه این متن را به صورت مقاله‌ای منتشر کرد (هدایت ۱۳۲۱: ۴۷-۵۵، ۱۲۷-۱۳۱، ۱۶۹-۱۷۵؛ برای آگاهی بیشتر از دیگر ترجمه‌های هدایت از متون فارسی میانه نک. ره‌آورد هند... ۱۳۹۶: ۴۰). عریان این متن را در ترجمه مجموعه متن‌های پهلوی به همراه دیگر متن‌هایی که جاماسب آسانا گردآورده منتشر کرده است. البته او پیش از این، ترجمه این متن را به صورت مقاله نیز چاپ کرده است (عریان ۱۳۶۱: ۵۹۳-۶۱۹). روش واج‌نویسی عریان تقریباً به پیروی از شیوه مکنزی است. تفضلی پس از عریان در سال ۱۳۶۸ *شهرستان‌های ایران/شهر* را به صورت مقاله‌ای در مجموعه‌ای با عنوان *شهرهای ایران* منتشر کرد. تفضلی در مقدمه ترجمه می‌نویسد: «در این ترجمه خصوصاً از یادداشت‌های مارکوارت در تعلیقات کتابش و نیز از کتاب‌های دیگر او و از تحقیقات دیگر دانشمندان استفاده کرده‌ام» (تفضلی ۱۳۶۸: ۳۲۲-۳۴۹). دریایی نخستین‌بار در سال ۱۳۷۹ مقاله‌ای با عنوان «چند نکته درباره متن پهلوی شهرستان‌های ایران» منتشر کرد و در آن نکاتی را درباره تاریخ تدوین شهرستان‌های ایران؛ تقسیمات ناحیه‌ای ایران‌شهر و تصور جغرافیایی ایران‌شهر متذکر شد. او سپس در سال ۲۰۰۲ میلادی این متن را به دو زبان فارسی و انگلیسی منتشر کرد (Daryae: 2002). شهرام جلیلیان این کتاب را به فارسی ترجمه و منتشر کرده است (۱۳۸۸) که موضوع بررسی حاضر می‌باشد. به گفته مترجم (جلیلیان) بخش ترجمه‌های فارسی از دریایی است (دریایی ۱۳۸۸: ۳۷).

۲. شکل ظاهری کتاب

کتاب شهرستان‌های ایران‌شهر را دریایی با عنوان *Šahrestānīhā ī ērānšahr, A Middle Persian Text on Late Antique Geography, Epic and History, with English and Persian Translations and Commentary* منتشر کرد. پژوهش حاضر به ترجمه فارسی این کتاب با عنوان شهرستان‌های ایران‌شهر، نوشته‌ای به زبان فارسی میانه درباره تاریخ، حماسه و جغرافیای باستانی ایران می‌پردازد. این کتاب را در ۱۳۰ صفحه انتشارات توس منتشر کرده است. به طور کل، ویژگی‌های فنی، ویرایش ادبی و اصول علمی ارجاع‌دهی در درون متن در این اثر به خوبی رعایت شده است. با این حال، آنچه در آغاز به چشم می‌خورد، ذکر نام مترجم روی جلد کتاب است که به اشتباه به صورت «شهران جلیلیان» آمده است. همچنین در بخش شناسنامه کتاب، عنوان اصلی و اطلاعات کتاب‌شناختی کتاب اصلی به زبان انگلیسی ذکر نشده است. کتاب به ۱۰ بخش تقسیم شده است: پیشگفتار ویراستار متن

انگلیسی؛ سپاسگزاری؛ پیشگفتار، آوانویسی متن شهرستان‌های ایران‌شهر؛ ترجمه فارسی متن شهرستان‌های ایران‌شهر؛ یادداشت‌ها؛ متن فارسی میانه شهرستان‌های ایران‌شهر؛ نقشه؛ واژه‌نامه و کتاب‌نامه. به نظر نگارنده بهتر بود چکیده‌ای از مطالب کتاب بر پشت جلد نیز آورده می‌شد تا خواننده‌ای که با این متن آشنا نیست بتواند به صورت اجمالی با محتوای این کتاب آشنا شود.

۳. بررسی کتاب و محتوای آن

نگارنده کتاب (دریایی) در پیشگفتار به اهمیت متن از دیدگاه زبان‌شناختی، تاریخی و ادبی (نقش آن در شکل‌گیری *خودای نامگ* (نامه شاهان) اشاره کرده است (دریایی ۱۳۸۸: ۱۲). او سپس به مفهوم «ایران‌شهر» به عنوان یک مفهوم جغرافیایی در دوره ساسانی می‌پردازد و چنین نتیجه می‌گیرد که در متن *شهرستان‌های ایران‌شهر* گستره ایران‌شهر چارچوب سرزمینی پهناورتری دارد (دریایی ۱۳۸۸: ۱۳). دریایی در این بخش در جستجوی یک چشم‌انداز تاریخی برای سرزمین ایران‌شهر است. او با استناد به کتیبه داریوش در بیستون به زبان فارسی باستان و اینکه پهنه‌ای که داریوش در این سنگ‌نوشته به آن اشاره کرده با این مفهوم ایران‌شهر سازگاری ندارد به این نتیجه می‌رسد که شاید *شهرستان‌های ایران‌شهر* بازتاب قلمرو شاهنشاهی ساسانی در زمان خسرو دوم (۵۹۰-۶۲۸ م.) باشد (دریایی ۱۳۸۸: ۱۵-۱۶). او سپس به این پرسش می‌پردازد که چگونه نام *افریقا* (fīrgā) در این متن آمده است. او در پاسخ به این پرسش، از آگاهی درباره گشوده‌شدن مصر در آغاز سده هفتم میلادی به دست نیروهای خسرو دوم یاد می‌کند و معتقد است که منظور از *افریقا* همان «مغرب» یا به بیان بهتر، مصر، تونس، لیبی و سرزمین‌های پیرامون است. او سپس به سه نکته اشاره می‌کند:

یک: در سال‌های پایانی دوره ساسانی، یک جهان‌بینی ذهنی، بر شالوده سیاست‌های امپریالیستی، از قباد اول تا روزگار پادشاهی خسرو دوم گسترش یافته است. بنابراین، مفهوم ایران‌شهر در متن *شهرستان‌های ایران‌شهر*، یک انگاره امپریالیستی از گستره سرزمین ایران‌شهر بود.

دو: گویا این انگاره حتی پس از فروپاشی شاهنشاهی ساسانی در سده هفتم میلادی، چون گذشته به جای مانده و نه تنها در متن‌های فارسی میانه نوشته شده بود، که حتی بخشی از روایت حماسه دوره ایرانی-اسلامی هم شد.

سه: در متن *شهرستان‌های ایرانشهر* ساسانیان چشم‌انداز جغرافیایی‌ای را که از سنت اوستایی متاخر ریشه گرفته بود، یعنی ایده ایران را گسترش دادند، با این وجود، این چشم‌انداز دستخوش دگرگونی شد تا بتواند با ایدئولوژی شاهنشاهی ساسانی در سال‌های پایانی آن همخوانی داشته باشد. دریایی چنین نتیجه می‌گیرد که *شهرستان‌های ایرانشهر*، نه مرزهای سستی آغازین سالهای پادشاهی ساسانی، که گستره‌ای را نشان می‌دهد که در گذشته زیر فرمانروایی ایرانیان بوده و از آن هنگام به این سو، این پهنه، «ایران» انگاشته شده بود. به نظر نگارنده این پژوهش، دریایی به خوبی توانسته مفهوم ایرانشهر را در این متن با توجه به شواهد موجود بازنماید.

بخش بعدی کتاب به آوانویسی متن *شهرستان‌های ایرانشهر* تعلق دارد. دریایی با استفاده از روش مکنزی به خوبی متن را واج‌نویسی کرده است. با این حال، گاهی اشتباهات تایپی در واج‌نویسی به چشم می‌خورد، مثلاً واژه *fīstōn* در بند ۲۱ به صورت *fīstōn* آمده، یا در بند ۵۹ کلمه *az* به اشتباه به صورت *za* تایپ شده است. در بخش واژه‌نامه کتاب نیز برخی موارد اشتباه تایپ شده است؛ مثلاً کلمه *ōzad* «گشت» معنی شده که باید «گشت» باشد (دریایی ۱۳۸۸: ۱۱۴). در همین بخش، هزوارش کلمه *sāl* «SNT» آمده که باید «SNT» باشد (همو: ۱۱۵). در مورد اقسام کلمه در واژه‌نامه نیز برخی موارد نیاز به بازنگری دارد؛ برای نمونه برخی از کلمات همچون *xwadāyīh*؛ *wazišn*؛ *xwāhišn* و دیگر موارد دارای نقش «فعلی. اسمی» ذکر شده‌اند (دریایی ۱۳۸۸: ۱۱۸). پسوند *-īh* در زبان فارسی میانه «اسم معنی» و پسوند *-išn* «اسم مصدر» می‌سازد (آموزگار و تفضلی ۱۳۹۵: ۸۵). بنابراین برای این واژه‌ها باید «اسم معنی» و «اسم مصدر» ذکر می‌شود. در مورد واژه *yaštān* «فعل» آمده است اما در ترجمه آن «نیایش» ذکر شده که باید به صورت «پرستیدن» یا «نیایش کردن» باشد. همچنین در بخش کتاب‌نامه نام برخی نویسندگان به اشتباه آمده است. برای نمونه *Nyberg, S.H.* در حالی که نام این نویسنده هنریک ساموئل *Henrik Samuel* است. البته تعداد این موارد اندک است.

۱.۳ بررسی ترجمه متن فارسی میانه

در این بخش برای دقیق‌تر شدن بررسی و تطبیق آن با ترجمه‌های دیگر، ترجمه دریایی و تفضلی ذکر شده است. ابتدا واج‌نویسی بند مورد نظر ذکر شده و سپس ترجمه هر یک از آنها به ترتیب تاریخی نوشته شده است. سپس توضیحات و نظر نگارنده آمده است.

1. šahristānīhā ī andar zamīg ī ērānšahr kard ēstēd **jud jud būm/ rōz** ku kadām sarxwadāy kard pad **gōkān** abar ēn **ayādgār** nibišt ēstēd.

تفضلی: شهرستان‌هایی که در زمین ایرانشهر ساخته شده‌اند، هر کدام در چه روزگاری، در کجا و به دست کدام سرخدایی ساخته شده است، به تفصیل در این رساله نوشته شده است.

دریایی: شهرستان‌هایی که در زمین ایرانشهر ساخته شده‌اند، هر کدام در چه روزگاری، در کجا و به دست کدام سرخدایی ساخته شده است، به تفصیل در این یادگار نوشته شده است.

توضیحات: واژه jud در فارسی میانه به معنی «جدا» است (مکنزی ۱۳۹۴: ۹۴) و هنگامی که به صورت jud jud ذکر شود یعنی «هریک، جداگانه». واژه bum در متن فارسی میانه به صورت YWM یعنی هزوارش روز آمده است. ظاهراً عربان این واژه را «بوم» خوانده و ترجمه کرده است. اما ترجمه هدایت، تفضلی و دریایی به صورت روزگار / روزها به نظر بهتر می‌رسد. واژه gokān را هدایت به صورت «دوباره» ترجمه کرده که به نظر نگارنده صورت «با تفصیل / با جزئیات» درست است. این واژه را مکنزی به صورت بازسازی شده، به معنی «با جزئیات، مفصل» آورده است (مکنزی ۱۳۹۴: ۷۹).

4. pas zardušt **dēn āwurd** az framān ī wištāspšā hazār ud dō sad **fragard** pad dēn dibīrīh pad taxtagīhā ī zarrēn kand ud nibišt ud pad **ganj ī ān ātaxš** nihād.

تفضلی: سپس زردشت دین آورد، و به فرمان گشتاسب شاه ۱۲۰۰ فرگرد (اوستا) را به دین دبیری بر روی تخته‌های (لوحه‌های) زرین (طلا) کند و نوشت و در گنج (خزانة) آن آتش (آتشکده) نهاد.

دریایی: سپس زردشت دین آورد. به فرمان شاه گشتاسب ۱۲۰۰ فرگرد (اوستا) به (خط) دین دبیره بر روی لوحه‌های زرین کند و نوشت و در خزانه آن آتشکده نهاد.

توضیحات: در این بند سه نکته مهم است. یکی dēn āwurd که در هر دو مورد «دین آورد» ترجمه شده است. به نظر نگارنده در این متن dēn āwurd را می‌توان به «کتاب/اوستا» را آورد» نیز ترجمه کرد. در بسیاری از متون فارسی میانه واژه dēn به معنی اوستا نیز به کار رفته است. برای نمونه در دینکرد ششم چنین آمده:

az dēn āon paydāg kū mahist paymān kirbag ud paymān ēn humat ud hūxt ud huwaršt.

و از دین (اوستا) اینگونه پیداست که بزرگترین پیمان کار ثواب است و پیمان این است: اندیشه نیک، گفتار نیک و کردار نیک (نک. میرفخرایی ۱۳۹۴: ۳۹). یا در اندرز پوریوتکیشان چنین آمده:

pōryōtkēšān ī fradum dānišnān pad **paydāgih ī az dēn** be guft ēstēd ... (*Pahlavi Texts* 1913: 41).

پوریوتکیشان، که دارای نخستین دانش‌ها در **پیدایی از دین** (اوستا) هستند گفته‌اند که

...

افزون‌بر این، در منظومه *زراتشت‌نامه* نیز درباره رفتن زردشت نزد گشتاب چنین آمده که «زردشت پیامبری خود را پیش گشتاسب آشکار نمود و اوستا و زند را پیش آن شاه ارجمند آورد» (دبیرسیاکی ۱۳۳۸: ۵۴-۵۵):

برآورد پیش شه ارجمند	بگفت این و از کیسه وستا و زند
بنزد تو ام او فرستاده است	بدو گفت کایزد بمن داده است
بفرمان دادار پروردگار	بدان تا بدین گفته بندید کار
بیاموز و فرمان او کار بند	مر اینرا بود نام وستا و زند

نکته دوم واژه «فرگرد» fragard است. به نظر می‌رسد که آوردن معادل «اوستا» برای «فرگرد» مناسب نیست و بهتر است همان «فصل» یا «بخشی» از اوستا را در نظر گرفت. در متون فارسی میانه معمولاً از واژه فرگرد به عنوان معادلی برای اوستا استفاده نمی‌شود. در واقع، فرگرد بخشی از اوستا به‌شمار می‌رود. مثلاً در *دادستان دینی* (پرسش چهل و ششم) تفاوت میان فرگرد، نسک و... را به وضوح مشاهده می‌کنیم:

... az ān haft mard ast kē-šān panj nask ud ast kē-šān šaš baxšišn ī abestāg warm ud tuwān hēnd yaštan, u-šān zand ī eč **fragard** nē warm u-šān har haft pad rāh ī pēšgāhīh pahīkār (Anklesaria: 1958)

«... از آن هفت مرد برخی پنج نسک و برخی شش بخش از اوستا را از حفظ هستند و دارند و زند هیچ فرگردی را از حفظ نیستند و هر هفت مرد به راه پیشگاهی ستیز می‌کنند». همچنین در دینکرد تعداد فصل‌های اوستای ساسانی مجموعاً هزار ذکر شده که با تعدادی که در متن بالا آمده تقریباً هم‌خوانی دارد (Dēnkard VIII: 677-678).

نکته سوم در مورد «گنج آن آشکده» است. دریایی در یادداشت‌هایی که بر این بخش نوشته چنین می‌نویسد: «این گزارش شهرستان‌های ایرانشهر با دیگر گزارش‌های متن‌های فارسی میانه درباره‌ی جای نگهداری اوستا تفاوت دارد» (دریایی ۱۳۸۸: ۵۳). او سپس به ذکر گزارش‌های مختلف در متون فارسی میانه درباره‌ی محل نگهداری اوستا می‌پردازد. به نظر می‌رسد در دوره‌ی ساسانی تنها یک رونوشت از اوستا وجود نداشته بلکه، چندین رونوشت از آن تهیه شده و در مراکز مهم نگهداری می‌شده است. بنابراین همه‌ی مکان‌های مذکور ممکن است حقیقتاً محل نگهداری اوستا بوده باشد.

5- ud pas gizistag skandar sōxt ud andar ō drayāb abgand.

تفضیلی: سپس اسکندر ملعون آنها را سوخت و در دریا افکند.

دریایی: سپس اسکندر ملعون آن را سوخت و در دریا افکند.

توضیحات: دریایی به درستی به این نکته اشاره می‌کند که عبارت «به دریا افکند» ویژه‌ی شهرستان‌های ایرانشهر است (دریایی ۱۳۸۸: ۵۴). تا آنجا که نگارنده آگاهی دارد، در دیگر متون فارسی میانه اشاره‌ای به «به آب افکندن» اوستا نیست بلکه همگی بر سوزاندن آن به دست اسکندر گواهی می‌دهند. دریایی پیشنهاد می‌دهد که واژه‌ی drayāb را girdāb بخوانیم (دریایی ۱۳۸۸: ۵۵) که از چنین اسمی در متون یاد نشده است. نکته دیگر اینکه ثبت نام اسکندر در بیشتر متون فارسی میانه به صورت alexandar است (برای نمونه نک. کارنامه‌ی اردشیر بابکان ۱۳۷۸: ۵) در شهرستان‌های ایرانشهر به هر دو شکل skandar (بند ۵) و alexandar (بند ۵۳) آمده است.

6. sughd ī haft āšyān, u-š haft āšyānīh ēd kū haft āšyān andar būd: ēk ān ī jam ud ēk ān ī azdahāg ud ēk ān ī frēdōn ud ēk ān ī manučihr ud ēk ān ī kāyōs ud ēk ān ī kay-husrō ud ēk ān ī luhrāsp ud ēk ān ī wištāsp-šā.

تفضیلی: سغد را هفت آشیان است، و هفت آشیانی آن این است که هفت آشیان در آن بود. یکی از آن جم، یکی از آن ضحاک، یکی از آن فریدون، یکی از آن منوچهر، یکی از آن کاووس، یکی از آن کیخسرو، یکی از آن لهراسب، و یکی از آن گشتاسب شاه.

دریایی: سغد را هفت آشیان است، و هفت آشیان آن این است که هفت خدای در آن بود. یکی از آن جمشید، یکی از آن ضحاک، یکی از آن فریدون، یکی از آن منوچهر، یکی از آن کاووس، یکی از آن لهراسب، یکی از آن گشتاسب.

توضیحات: این توضیح لازم است که ظاهراً جاماسب‌آسانا در متن فارسی میانه تصحیح انجام داده و واژه «آشیان» را به «خدایان» تصحیح کرده و به این شکل آورده است:

٦ 𐭮𐭥𐭥𐭥 𐭮𐭥𐭥𐭥 𐭮𐭥𐭥𐭥 𐭮𐭥𐭥𐭥 𐭮𐭥𐭥𐭥 𐭮𐭥𐭥𐭥 𐭮𐭥𐭥𐭥 𐭮𐭥𐭥𐭥
 𐭮𐭥𐭥𐭥 𐭮𐭥𐭥𐭥 [𐭮𐭥𐭥𐭥] 𐭮𐭥𐭥𐭥 𐭮𐭥𐭥𐭥 𐭮𐭥𐭥𐭥 𐭮𐭥𐭥𐭥
 𐭮𐭥𐭥𐭥 𐭮𐭥𐭥𐭥 𐭮𐭥𐭥𐭥 𐭮𐭥𐭥𐭥 𐭮𐭥𐭥𐭥 𐭮𐭥𐭥𐭥 𐭮𐭥𐭥𐭥

- 1 MK 𐭮𐭥𐭥𐭥. 2 MK 𐭮𐭥𐭥𐭥𐭥. 3 Both 𐭮𐭥𐭥𐭥𐭥. 4 JJ 𐭮𐭥𐭥𐭥.
 5 Thus both for 𐭮𐭥𐭥𐭥 ? 6 Both 𐭮𐭥𐭥𐭥 and 𐭮𐭥𐭥𐭥. 7 Both 𐭮𐭥𐭥𐭥.
 8 Both insert by mistake.

همانگونه که در متن بالا مشاهده می‌شود جاماسب‌آسانا در یادداشت شماره ۵ نیز مشخص می‌کند که در نسخه به جای عدد هفت، هشت آمده تا تعداد پادشاهان درست شود. با توجه به متن بالا، جاماسب‌آسانا براساس صورت 𐭮𐭥𐭥𐭥 𐭮𐭥𐭥𐭥 𐭮𐭥𐭥𐭥 در بخش تفسیر این صفت، دو واژه 𐭮𐭥𐭥𐭥 𐭮𐭥𐭥𐭥 را از متن خارج کرده و به جای آنها 𐭮𐭥𐭥𐭥 𐭮𐭥𐭥𐭥 را نشانده است (جلالیان چالشتی ۱۳۹۵: ۲۹). تفضلی در یادداشت‌های ترجمه این بند نوشته: «مارکوارت به اشتباه «خدایان» خوانده است». کیا (۱۳۳۴: ۴۷-۴۹) از مقایسه این بند با عبارتی از گردیزی، زین‌الاحبار، به درستی آن را «آشیان» خوانده و همه بند را درست دریافته و ترجمه کرده است... در متن پهلوی نام هشت پادشاه ذکر شده و در روایت گردیزی نام کیخسرو نیامده است، بنابراین، احتمال دارد، این نام در متن پهلوی زائد باشد» (تفضلی ۱۳۶۸: ۳۲۲-۳۴۹). یافته کیا درباره هفت آشیان ثابت کرد که همان صورت āšyān و āšyānīh که جاماسب‌آسانا از متن خارج کرده، صورت‌های صحیح هستند. در مورد xwadāyān موجود در متن که ظاهراً هر دو دست‌نویس آن را ضبط کرده‌اند اختلاف نظر ایجاد شد. برخی آن را نیز به āšyān تبدیل کردند و برخی آن را در متن نگه داشتند (جلالیان چالشتی ۱۳۹۵: ۲۹). ترجمه دریایی همانند ترجمه تفضلی است با این تفاوت که توضیح «هفت آشیان» را «هفت خدای» آورده است. به نظر می‌رسد که صورت واج‌نویسی دریایی و ترجمه او که xwadāyān دوم را نگه داشته باید به صورت āšyān یعنی همانند ترجمه تفضلی باشد. زیرا اولاً تفسیر کلمه مرکب ملکی haft-āšyān منطقیاً باید چنین باشد «هفت آشیان دارد یا هفت آشیان در آن وجود دارد». دیگر اینکه ساختارهای اضافی تکرار شونده... ān ī... jam... ān ī نشان دهنده چیزهای در تملک و تعلق به این پادشاهان است و نه خود این پادشاهان (جلالیان چالشتی ۱۳۹۵: ۲۹-۳۰). بر این اساس، واژه xwadāyān خوانش درستی نیست.

8. andar baxl ī bāmīg šahrestān ī nawāzag spandyād ī wištāspān pus kard.

تفضلی: در بلخ بامی شهرستان نوازه (؟) را اسفندیار پسر گشتاب ساخت.
دریایی: در بلخ بامی، شهرستان نوازه را اسفندیار پسر گشتاب ساخت.
توضیحات: تفضلی به درستی نوشته که در متن فارسی میانه نسخه جاماسب‌آسانا، صفت بلخ به صورت **اسپو** یعنی nāmīg (نامی، مشهور) آمده است. اما **اسپو** یعنی bāmīg «درخشان» باید درست باشد زیرا بلخ در بیشتر متون دارای همین صفت «درخشان» و «بامی» است. تفضلی درباره خوانش کلمه نوازه و تعیین هویت آن تردید دارد و می‌نویسد که مارکوارت آن را نوازک خوانده و با «آوازه» در شاهنامه یکی دانسته است (تفضلی ۱۳۶۸: ۳۲۲-۳۴۹). دریایی معتقد است که نوازه شهری در بلخ است که گویا مرز بین ایران و توران بوده است. او معتقد است که دلیل نامگذاری این شهر به نیزه، اشاره به نیزه اسفندیار است که نشانه مرز ایران و توران است. او به استناد به عریان نوشته گویا یکی از شیوه‌های نشان دادن مرز بین دو سرزمین کوبیدن نیزه در زمین بوده است (دریایی ۱۳۸۸: ۵۸-۵۹).

9. u-š warzāwand ātaxš wahrām ānōh nišāst, u-š nēzag ī xwēš ānōh be zad, u-š ō yabbū-xāgān ud sinjēbīk- xāgān ud čōl xāgān ud wuzurg-xān ud gōhram ud tuzāb ud arjāsp ī xiyōnān-šā paygām frēstīd kū nēzag ī man be nigērēd har kē pad wizišn ī ēn nēzag nigērēd čē andar ō ērān šahr dwārēd.

تفضلی: و آتش بهرام ورجاوند را آنجا نشانید، و نیزه خویش را آنجا زد و به ییغو (ییغو) خاقان و سنجیبی (سنجیبو) خاقان و چول خاقان و خان بزرگ و گهرم و تزلو (تزاو) و ارجاسب شاه خیونان پیام فرستاد که «نیزه من را بنگرید؛ هرکه به پرش این نیزه بنگرد، چگونه (جرات می‌کند که) به ایران‌شهر بتازد؟»

دریایی: و آتش بهرام ورجاوند را آنجا نشانید، و نیزه خویش را آنجا زد و به ییغو خاقان و سنجیبو خاقان و چول خاقان و خاقان بزرگ و گهرم و تزاو و ارجاسب شاه خیونان پیام فرستاد که: «به نیزه من بنگرید، هرکه به وزش این نیزه بنگرد، همانند اینست که به ایران‌شهر تازیده.»

توضیحات: فعل wēxtan, wēz- در فارسی میانه به دو معنی آمده است یکی «بیختن و الک کردن، گزیدن» و دیگری «افکندن، تاب دادن و چرخاندن» (مکنزی ۱۳۹۴: ۱۵۷). باید توجه داشت که در این جمله، معنی دوم یعنی «افکندن و چرخاندن» مدنظر است و ترجمه

«بیختن» به نظر درست نمی‌آید. از سوی دیگر، در لغت‌نامه دهخدا برای معنی کلمه «وزش» چنین آمده: «اسم مصدر از وزیدن. وزیدگی باد و این حاصل مصدر وزیدن است» (لغت‌نامه، ذیل واژه). بنابراین، در بیشتر موارد واژه «وزش» برای باد و هوا به کار می‌رود و نه نیزه. بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که ترجمه دریایی به صورت «وزش» برای نیزه در زبان فارسی کم کاربرد است. اما ترجمه تفضلی که این واژه را به صورت «پرش» آورده مناسب‌ترین معادل است زیرا واژه «پرش» هم برای نیزه به کار می‌رود و هم دقیقاً معنای جمله فارسی میانه را می‌رساند.

بخش‌های بعدی متن فارسی میانه شهرستان‌های ایرانشهر به صورت تکراری و کلیشه‌ای آمده است و در همه ترجمه‌ها تقریباً یکسان است. اگرچه در واج‌نویسی و ضبط برخی از نام‌ها تفاوت‌هایی وجود دارد. برای نمونه واژه *balučān* را در بند ۲۹ دریایی به صورت *barōzān* «بروزان» خوانده و آن را با «بارجان» یکسان دانسته است (۱۳۸۸: ۷۴). او خوانش مارکوارت را به صورت *balōčān* «بلوچان» مردود دانسته زیرا به گفته او نزدیک پدیشخوارگر نیست. در توضیح این واژه، رضایی باغ‌بیدی بر این باور است که نظر مارکوارت و نیبرگ بر خوانش این واژه به صورت *balōčān* کاملاً درست است. او شواهدی از حدود/العالم و شاهنامه ذکر می‌کند که این واژه به همراه *kōfč* و *kwfj* یعنی به همان صورتی که در متن شهرستان‌های ایرانشهر است آمده. بنابراین، به نظر رضایی باغ‌بیدی همان خوانش *balōčān* درست است (Rezai Baghbidi 2017: 19).

53. šahrestān ī gay gizistag aleksandar ī flīpān kard. mānišn ī jahudān ānōh būd. pad xwadāyīh ī yazdagird ī šābuhrān nīd az xwāhīšn ī šīšīnduxd ī-š zan būd.

تفضلی: شهرستان گی (=جی) را اسکندر ملعون پسر فیلیپوس ساخت، اقامتگاه جهودان آنجا بود که آنان را یزدگرد پسر شاپور به خواش زن خویش شیشین دخت، به آنجا آورد.

دریایی: شهرستان جی را اسکندر ملعون پسر فیلیپوس ساخت، اقامتگاه جهودان آنجا بود. در دوران فرمانروایی یزدگرد پسر شاپور به خواش زن خویش شیشین دخت (جهودان را) به آنجا آورد.

توضیحات: در این بند خوانش و ترجمه دریایی بسیار به تفضلی شباهت دارد. بخشی که تفاوت میان ترجمه‌ها وجود دارد، بخش پایانی جمله است. فعل *nīdan* با هزوارش (DB(Y)LWN-tn) در زبان فارسی میانه به معنی «هدایت کردن» است (مکنزی ۱۳۹۴:

۱۱۲). دریایی در بخش ترجمه کتاب با توجه به ترجمه تفضلی، این فعل را به صورت «به آنجا آورد» برگردانده است اما در بخش واژه‌نامه کتاب، این فعل را با هزوارش YDBLWN- t به صورت «جای داد» معنی کرده است (دریایی ۱۳۸۸: ۱۱۴). بنابراین، میان ترجمه و معنی که در واژه‌نامه آمده هماهنگی وجود ندارد. مورد دیگر درباره خوانش صورت **کورد** است. این را باید به صورت T-š خواند به معنی «- او» یعنی «متعلق به او» (Ī کسره اضافه است) اما در بخش واج‌نویسی دریایی این واژه را به صورت u-š خوانده است (دریایی ۱۳۸۸: ۳۴).

۲.۳ ترجمه انگلیسی به فارسی

همانگونه که مترجم (جلیلیان) متذکر شده ترجمه متن فارسی میانه همان ترجمه دریایی است. در مورد ترجمه بخش‌های دیگر که از انگلیسی به فارسی ترجمه شده است، در بیشتر موارد از دقت کافی برخوردار است. در چند مورد به نظر می‌رسد چنانچه مترجم از اصطلاحات رایج میان پژوهشگران زبان‌های ایرانی باستان و میانه پیروی می‌کرد ترجمه مناسب‌تری ارائه می‌شد. برای نمونه، به جای استفاده از واژه «اندیشه‌نگار» (دریایی ۱۳۸۸: ۵۳) صورت رایج آن یعنی «هزوارش» مناسب‌تر بود.

۴. نتیجه‌گیری

بدون شک نظام نوشتاری زبان فارسی میانه یا همان خط پهلوی به دلیل نواقص و کاستی‌هایی که داشت، چه در زمان رواج و کاربردش در نگارش آثار و متون فارسی میانه و چه در حال حاضر همواره باعث تفاوت در خوانش‌ها و ترجمه‌های پژوهشگران مختلف شده است و می‌توان در اینجا به سخن هارولد بیلی اشاره کرد که «ارائه ترجمه‌ای نهایی از متون پهلوی هنوز دور از انتظار و دسترس است» (Bailey 1932: 945) با این حال، با پیشرفت پژوهش‌ها و مطالعات زبان‌های ایرانی باستان و میانه، تلاش‌ها برای هرچه دقیق‌تر شدن ترجمه‌ها همچنان ادامه دارد. نخستین پژوهشگران و مترجمان متون فارسی میانه اروپاییان و پژوهشگران خارجی بودند اما به مرور، پژوهشگران ایرانی نیز برای برگردان این متون به زبان فارسی تلاش‌های بسیاری کردند. سرآغاز ترجمه متون فارسی میانه را به زبان فارسی می‌توان از آثار هدایت برشمرد و پس از او استادان بسیاری به ترجمه متون فارسی

میانه روی آوردند. با بررسی ترجمه دریایی از متن فارسی میانه شهرستان‌های ایرانشهر می‌توان چنین نتیجه گرفت که او در ترجمه این متن در بسیاری موارد از ترجمه تفضلی پیروی کرده و با پژوهش‌هایی که درباره مفهوم «ایرانشهر» انجام داده و یادداشت‌هایی که برای نامهای جغرافیایی ذکر کرده، پژوهش نسبتاً کاملی در اختیار خوانندگان قرار داده است. به نظر نگارنده بررسی ترجمه‌های فارسی متون فارسی میانه مختلف می‌تواند به شناخت هرچه بیشتر ما از زبان‌های ایرانی باستان و میانه کمک کند.

پی‌نوشت‌ها

1. Daryaei, T., 2002, *Šahrestānīhā ī ērānšahr, A Middle Persian Text on Late Antique Geography, Epic and History, with English and Persian Translations and Commentary*, Costa Mesa, California
۲. این ترجمه نخستین بار با عنوان متون پهلوی (ترجمه و آوانوشت) در سال ۱۳۷۱ و بار دیگر با عنوان متن‌های پهلوی (ترجمه و آوانوشت) در سال ۱۳۸۲ منتشر شد. لازم به ذکر است نسخه‌ای که در پژوهش حاضر از آن استفاده شده با عنوان متن‌های پهلوی در سال ۱۳۹۴ توسط انتشارات علمی منتشر شده است.

کتاب‌نامه

- ابوالقاسمی، محسن، (۱۳۹۳)، *دستور تاریخی زبان فارسی*، تهران: سمت
- آموزگار، ژاله و احمد تفضلی، (۱۳۹۵)، *زبان پهلوی، ادبیات و دستور آن*، تهران: معین
- بندهش فرنیغ دادگی، (۱۳۹۵)، گزارنده مهرداد بهار، تهران: توس
- بهار، مهرداد نک. بندهش
- تفضلی، احمد، (۱۳۶۸)، «شهرستان‌های ایران»، *شهرهای ایران*، به کوشش محمد یوسف کیانی، ج ۲، تهران: صص. ۳۲۲-۳۴۹
- تفضلی، احمد، (۱۳۸۹)، *تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام*، به کوشش ژاله آموزگار، تهران: سخن
- جلالیان چالشتی، محمد حسن، (۱۳۹۵)، «سغد چگونه هفت آشیان شد؟ تحلیل زبانی - خطی نام سرزمین سغد در متون پهلوی»، *پژوهش‌های ایران‌شناسی*، سال ۶، شماره ۱، صص. ۲۱-۳۴
- دیرسیاقتی، محمد، (۱۳۳۸)، *زرتشت‌نامه از زرتشت بهرام یزدو شاعر قرن هفتم هجری*، تهران: طهوری
- دریایی، تورج، (۱۳۷۹)، «چند نکته درباره متن پهلوی شهرستان‌های ایرانشهر»، *ایران‌شناسی*، سال دوازدهم، شماره ۴، صص. ۷۹۵-۸۰۱

بررسی کتاب *شهرستان‌های ایرانشهر ...* (شیمای جعفری دهقی) ۳۹

- دریایی، تورج، (۱۳۸۸)، *شهرستان‌های ایرانشهر نوشته‌ای به زبان فارسی میانه درباره تاریخ، حماسه و جغرافیای باستانی ایران*، ترجمه شهرام جلیلیان، تهران: توس
- عریان، سعید، (۱۳۶۱)، «شهرهای ایران»، *چیستا*، شماره ۱۵، صص. ۵۹۳-۶۱۹
- عریان، سعید، (۱۳۹۴)، نک. *متن‌های پهلوی*
- کارنامه اردشیر بابکان*، (۱۳۷۸)، به کوشش بهرام فره‌وشی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران
- کیا، صادق، (۱۳۳۴)، «سغد هفت آشیان»، *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران*، سال دوم، شماره ۳، صص. ۴۷-۴۹
- متن‌های پهلوی*، (۱۳۹۴)، گردآورنده جاماسب‌آسانا، پژوهش سعید عریان، تهران: انتشارات علمی
- مکنزی، دیوید. نیل، (۱۳۹۴)، *فرهنگ کوچک زبان پهلوی*، ترجمه مهشید میرفخرایی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
- میرفخرایی، مهشید، (۱۳۹۴)، *بررسی دینکرد ششم*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
- هدایت، صادق، (۱۳۲۱)، «شهرستان‌های ایران»، *مجله مهر*، سال هفتم، شماره اول تا سوم، صص. ۵۵-۱۲۷، ۱۳۱، ۱۶۹-۱۷۵
- هدایت، صادق، (۱۳۹۶)، *ره‌آورد هند (برگردان هفت متن پهلوی به فارسی)*، به کوشش خسرو کیان راد، تهران: کتاب کوله‌پشتی

Anklesaria, P.K., 1958, *The Datistan-i-Dinik, Part II: Pursišn XLI-XCII*, London

Bailey, H.W., 1932, "Iranian Studies I", *Bulletin of the School of Oriental Society*, VI, 4, pp.945-955

Blochét, E., 1897, "Liste géographique des villes de l'iran", *Recueil de travaux relatifs a la philologie et a l'archéologie Égyptiennes et Assyriennes*, Paris, pp. 165-176

Daryae, T., 2002, *Šahrestānīhā ī ērānšahr, A Middle Persian Text on Late Antique Geography, Epic and History, with English and Persian Translations and Commentary*, Costa Mesa, California

Dēnkard VIII. see: Madan

Gignoux, Ph., 1984, "L'organisation administrative Sasanide: le cas du marzban", *Jerusalem Studies in Arabic and Islam*, Vol.4, pp.1-30

Gyselene, R., 1988, "Les données de géographie administrative dans le Šahrestānīhā-ī ērān", *Studia Iranica* 17, Fasc. 2, pp.191-206

Madan, M. (ed.), 1911, *The Complete Text of the Pahlavi Dinkard, Part II, Books VI-VIII*, Bombay

Markwart, J., 1901, *Erānšahr nach der Geographie des Ps. Moses Xorneraci*, Berlin

Markwart, J.J., 1931, *A Catalogue of the Provincial Capitals of Erānšahr*, ed. G. Messina, Roma

۴۰ پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، سال بیست‌ویکم، شماره اول، فروردین ۱۴۰۰

Modi, J.J., 1898, "The Cities of Iran as described in the Old Pahlavi treatise of Shatro-ī-Iran",
The Journal of the Bombay Branch of the Royal Asiatic Society, No. LIV, Vol. XX, pp. 129-
163

Nyberg, H.S., 1964, A Manual of Pahlavi, Part I, Texts, Otto Harrassowitz, Wiesbaden
Pahlavi Texts, 1913, ed. Jamasp Asana, Bombay

Rezai Baghbidi, H., 2017, "Three Etymological Notes", Gherardo Gnoli Memorial Volume, eds.
Enrico Morano, Elio Provasi and Adriano V. Rossi, Roma

Taffazoli, A., 1988, "Bāktar", Encyclopedia Iranica, Vol. III, Fasc. 5, pp. 539-540